

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی - 22 / اردیبهشت / 1382

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از این که دوستانی فرصت نکردند مطالبشان را بیان کنند، من هم مثل خود آنها متأسفم. برای من سودمندتر این بود که اگر ممکن می‌شد، همه صحبت می‌کردند. به‌هرحال برادرانی که وقت صحبت گرفته بودند، مطالبی فرمودند و من از مطالبشان بهره بردم و استفاده کردم؛ بسیار مطالب خوب و مفیدی گفته شد. البته من تعجب کردم که چطور از خانمها کسی صحبت نکرد! معمولاً در این‌گونه جلسات چند نفر از خانمها هم صحبت می‌کنند؛ ولی آن‌طور که معلوم می‌شود، خانمها از قبل وقت نگرفته بودند. ترتیب و روال کار - همان‌گونه که آقای دکتر «ندیمی» و دوستانشان مقرر کرده بودند - این بوده که از قبل وقت بگیرند و صحبت کنند.

من خلاصه‌ای از آنچه را که فرمودید، یادداشت کردم. بسیاری از آنچه در اظهارات شما آمد، مطالبی است که جزو خواسته‌ها و مطالبات خود ما هم بوده است. البته بودجه و مشکلات مالی در بخشهای مختلف، مسأله‌ی جداگانه‌ای است که با توجه به کمبود منابع مالی و مشکلاتی که دولت و مسؤولان در این زمینه دارند، ناگزیر باید برای آن فکر اساسی‌تر و بهتری بشود، که جایش در دولت است. یکی از دوستان در صحبت‌های خود از من خواستند که اقدام عاجل کنم. خدمت شما عرض کنم که بنده نه اقدام عاجل و نه اقدام غیرعاجل در مورد بودجه نمی‌توانم بکنم. کاری که من می‌توانم بکنم، این است که در زمینه‌های اجرایی، مطالب را به آقایان وزرا - که خودشان هم این‌جا نشسته‌اند و تشریف دارند - منتقل کنم، یا به آقای رئیس‌جمهور بگویم تا در دولت بررسی شود و تصمیم‌گیری کنند. غرض؛ بودجه نویسی و تخصیص اعتبار و کم کردن و زیاد کردن آن، به ما ارتباطی پیدا نمی‌کند. به‌هرحال، هم آقای دکتر «معین» و هم آقای دکتر «پزشکیان» آنچه را که گفتید، شنیدند؛ هر دو نفر هم در دولت هستند. البته محدودیتهایی در دولت هست و مشکلاتی دارند. این‌طور نیست که آن‌طور که مصلحت می‌بینند، بتوانند اقدام کنند. این که شما مطرح کردید، یک بخش از نیازهای کشور است؛ بخشهای دیگر هم هرکدام نیازهایی را نزد آقایان وزرا و مجموعه‌ی دولت مطرح می‌کنند. رفع این نیازها آسان نیست، ولی به‌هرحال قابل دنبال کردن است. آنچه به نظر من مهم است، نکته‌ای است که بعضی از دوستان هم به آن اشاره کردند. آن نکته، نگاه به علم و تحقیق و ساماندهی وضع علم و تحقیقات در کشور است. این، کار کلانی است که باید حتماً اهتمام جدی نسبت به آن ورزیده شود. بنده هم در این مورد یقیناً مسؤولیت دارم و دنبال خواهم کرد.

علم با ارزش است و از جمله عواملی که ارزش علم را بیشتر می‌کند، این است که علم با غایت و هدفهای مشخصی که طبق نیازها تنظیم شده است، به طرف پیشرفت و توسعه سیر کند. همان دستگاه فکری - که آقای «رفیع‌پور» به آن اشاره کردند و کاملاً هم درست است - می‌تواند مجموعه‌های مولد علم، استفاده‌ی بهینه از شخص عالم، کلاس عالم‌ساز و مرکزی را که عالم در آن‌جا می‌تواند به فعالیت بپردازد، تنظیم کند و از همه‌ی اینها استفاده‌ی بهینه نماید. اینها کارهای لازمی است و باید حتماً دنبال شود؛ من هم به فضل الهی کوشش ممکن را در این زمینه حتماً خواهم کرد.

متقابلاً توقعات و انتظاراتی هم از مجموعه‌ی علمی در کشور وجود دارد. این مطلب، خطاب به یک شخص خاص یا یک دانشگاه خاص یا یک مرکز خاص نیست؛ خطاب به مجموعه‌ی علمی کشور - اصحاب علم و تحقیق - است. ما به دلایل مشخص تاریخی از کاروان علم دنیا عقب افتاده‌ایم - این را نمی‌توانیم انکار کنیم؛ واقعیتها پیش روی ماست - و این در حالی است که توانایی عالم شدن، تولید علم کردن و مرزهای دانش را از آنچه هست، فراتر بردن، در میان ملت ما کاملاً وجود داشته است. این ظلم تاریخی به ما شده است. آنچه شما امروز از پیشرفت و گسترش علم، علاقه‌ی به علم و بالاخره مطرح شدن علم به عنوان یک مسأله‌ی اساسی در جامعه مشاهده می‌کنید، مربوط به بعد از انقلاب است. قبل از انقلاب، علم مهجور بود. دانشگاه بود، علما بودند؛ اما علم به معنای حقیقی کلمه، یکی از مسائل کشور محسوب نمی‌شد. در طول سالهای متمادی همین‌طور بود و ملت ما از کاروان علم عقب افتاد.

ما اکنون می‌خواهیم این عقب‌ماندگی و این تأخیر تاریخی را به نحوی جبران کنیم. باید چه کار کنیم؟ اگر با نگاه و محاسبات عادی بنگریم، می‌بینیم فاصله زیاد است. اتفاقاً وسیله‌ی تحرک آنها هم سریع‌السيرتر از وسیله‌ی تحرک شماست؛ پس باید روزبه‌روز فاصله زیادتر شود؛ ما محکوم به این هستیم. آیا این درست است؟ همان راهی که آنها رفته‌اند، ما هم ادامه می‌دهیم و فکر می‌کنیم باید ادامه داد. می‌گوییم بالاخره آنها از این راه رفته‌اند، ما هم باید برویم. راه پیموده شده‌ای است؛ اما فاصله‌ی آنها با ما زیاد است. من يك وقت در یکی از همین مجموعه‌ها به

دوستان دانشگاهی گفتم: ما می‌رفتیم؛ او به دوچرخه دست یافت و فاصله‌اش را با من زیاد کرد. بعد چون فاصله‌ی زیادی باید می‌پیمود، به اتومبیل دسترسی پیدا کرد و از آن بهره برد؛ اما بنده تازه به دوچرخه رسیده‌ام! به این ترتیب باز فاصله بیشتر شده است. او اکنون به وسیله‌ی سریع‌السيرتری رسیده است؛ آیا بنده باید بنشینم غبار حرکتش را تماشا کنم و یا در حسرت این پیشرفت، غمگین شوم و بسوزم و بسازم؟ ما باید چه کار کنیم؟ جنبش تولید علم - که بنده دو سه سال است آن را در دانشگاهها تکرار می‌کنم - ناظر به این قضیه است. تولید علم یعنی رفتن از راههایی که به نظر، راههای نارفته‌ای است. البته این به آن معنا نیست که ما راههایی را که دیگران رفته‌اند، نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم؛ بلکه به این معناست که به فکر باشیم. در این دنیای عظیم و در این طبیعت بزرگ، ناشناخته‌های فراوانی وجود دارد که دانش پیشرفته‌ی امروز هنوز به آنها دست نیافته است. ناشناخته‌ها بسیار فراوان است و به گمان زیاد به مراتب بیشتر از چیزهایی است که بشر تاکنون به آنها دست یافته است. باید دقت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم می‌دانم مغز و فکر ایرانی آن را دارد، به کار بیندازیم. راههای میانبر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بی‌مناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدّس و يك عبادت تلقی شود. همه‌ی رشته‌های علوم باید به این صورت درآید. ما باید این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم می‌توانیم نوآوری کنیم.

البته می‌شود در مقابل این حرف، با نومییدی تمام گفت: چه کار کنیم که دیگران نکرده‌اند؟ کدام راه را برویم؟ اما من تصوّر می‌کنم می‌شود این فکر و امید را در دل پروراند که می‌شود راههای نارفته را پیدا کرد. يك روز بسیاری از چیزهایی که امروز دنیا و بشریت می‌شناسد، ناشناخته بود؛ اما کسانی جرأت کردند و این ناشناخته‌ها را شناختند. چه دلیلی دارد که ما نتوانیم راه ناشناخته‌ی دیگری را کشف کنیم؟ این طور هم نیست که امروز هر کشف جدیدی مستلزم دست یافتن به عالیترین دانشها و بالاترین فناوریها باشد تا ما بگوییم آن را نداریم. این توقع از جامعه‌ی علمی کشور وجود دارد. با این حساب، هرچه مجموعه‌ی مراکز تحقیقاتی در دانشگاهها و بیرون دانشگاهها بیشتر باشد، بهتر است.

البته اشکالی را که دوست عزیزمان کردند، من کاملاً قبول دارم؛ یعنی در جاهایی پولهای بیخودی خرج می‌شود - در واقع هدر می‌رود؛ این تعبیر کاملاً درستی بود - و دست و دلبازیهای بیجا، بی‌معنی و بی‌مورد به کار می‌رود؛ اما در عوض، در مواردی که لازم است، مشکلات مالی فراوانی وجود پیدا می‌کند. این نابسامانیها باید حتماً بسامان شود. البته این جزو کارهای دولت هم هست، که باید سفارش و تأکید شود؛ بنده هم ان‌شاءالله تأکید خواهم کرد. بنابراین حرف اول و اصلی ما با شما اساتید محترم و همه‌ی اعضای جامعه‌ی علمی - چه دانشگاه پزشکی، چه دانشگاه غیرپزشکی - این است: شما به عنوان کسانی که از استعداد و تواناییهای خوب برخوردارید، اما از قافله‌ی علمی عقبید، راهی را پیدا کنید؛ کاوشگر و پژوهشگر و مطالبه‌کننده‌ی چیزهای ناشناخته باشید و این روحیه را در دانشگاهها زنده کنید؛ «کم ترک الاول للاخر». خیلی چیزها هست که تاکنون کشف نشده، ولی ناگهان يك نفر آنها را کشف می‌کند. عرض کردم کشف جدید و شناختن راه جدید، لزوماً مبتنی بر این نیست که ما از پیشرفته‌ترین فناوری در دنیا برخوردار باشیم تا کسی بگوید ما این را نداریم؛ نخیر، می‌توان در بخشهای مختلف، این توقع را از خود و جامعه‌ی علمی داشت.

نکته‌ی دیگر، درباره‌ی دانشجویان است. من خلأیی را در ارتباط استاد و دانشجو مشاهده می‌کنم که این خلأ باید به وسیله‌ی شما پُر شود. دانشجوی ما در محیط علمی ضمن این که علم می‌آموزد، می‌تواند خیلی از درسهای غیر آن

علم مورد نظر را هم از استاد بیاموزد و فراگیرد. از جمله‌ی آنها، غرور ملی، علاقه‌مندی به میهن، دلبستگی به آینده‌ی کشور و افتخار به تاریخ و گذشته‌ی کشور است. اینها عواملی است که می‌تواند در یک جوان دانشجو تأثیرات بسیار عمیق و مثبتی بگذارد.

البته من درصدد انکار عوامل گوناگونی که ممکن است جوانی را دلسرد یا مأیوس و دلخسته کند، نیستم - اینها هم عواملی است در جای خود محفوظ - اما این بخش هم نادیده گرفته نشود که استاد در کلاس درس می‌تواند دانشجوی خود را متدین و معتقد به دین بار بیاورد؛ چنان‌که می‌تواند ملحد و منکر همه‌ی مقدّسات هم بار بیاورد؛ ولو کلاس، کلاس علم و دین نباشد؛ کلاس فیزیک و طبیعی و تاریخ و هر درس دیگری باشد.

استاد، هم می‌تواند دانشجو را یک انسان دلبسته و مباحثات‌کننده‌ی به کشور بار بیاورد؛ هم می‌تواند یک انسان لابالی، بی‌علاقه، نادلبسته‌ی به میهن و به گذشته و آینده‌ی کشور بار بیاورد.

اعتقاد من این است که در زمینه‌ی تبلیغ دین، مؤثرترین وسیله‌ای که می‌تواند دانشجو را دینی و علاقه‌مند به مبانی دینی بار بیاورد، همین نکته‌ها و اشاره‌ها و کلمه‌هایی است که یک استاد می‌تواند در کلاس با شاگردان خود در میان بگذارد. اشاره‌ای از یک استاد، گاهی اوقات تأثیرات عمیقی در دل می‌گذارد؛ اما گاهی عکس آن دیده می‌شود. البته بعضی از اساتید به این نکات توجه دارند، لیکن باید به عنوان یک کار اساسی و اصلی در نظر گرفته شود. جوانی که شما می‌خواهید او را عالم کنید و روح علم و تحقیق در او بدمید و او را یک برگزیده‌ی فرزانه‌ی نخبه‌ی علمی بار بیاورید - که هر استادی نسبت به شاگردانش چنین آرزوهایی دارد - باید روح دین و ایمان به او تزریق کنید؛ هم ایمان به خدا و دین و مقدّسات که برای دنیا و آخرتش مفید است، هم ایمان به هویت ملی و تاریخی خودش. باید تعصّب ملی را در دانشجو برانگیزانید. بر خلاف آنچه در دهنها می‌افتد، تعصّب یک معنای همیشه منفی و بد نیست. برخی تعصّبها لازم است؛ یعنی بدون آن تعصّبها انسان ول است و مثل غبارهای سبک و بی‌وزن در هوا حرکت می‌کند. پایبندی‌هایی برای شخصیت و هویت انسان لازم است؛ حال این انسان هر که می‌خواهد باشد - عالم باشد، صنعتگر باشد، هر فعالیتی داشته باشد - بالاخره پایبندی‌ای لازم دارد.

ایمان به خدا، ایمان به دین، ایمان به مقدّسات و ایمان به غیب، ارزشهای کمی نیست؛ اینها را نباید دست کم گرفت؛ اینها بسیار اهمیت دارد و تضمین‌کننده‌ی سعادت و صلاح و فلاح است. ممکن است یکی ایمان به غیب داشته باشد، اما ده اشکال هم داشته باشد؛ چنین کسی پیشرفت نمی‌کند. بحث بر سر تأثیر ایمان به غیب است. اگر ایمان به غیب نباشد، خیلی از مشکلات به وجود می‌آید. همان‌طور که می‌دانید، بدون شك علم پایه‌ی تمدن است؛ اما شرط کافی برای یک مدنیت درست نیست. نتیجه‌ی علم منهای ایمان به غیب، همین می‌شود که امروز در دنیا می‌بینید. ببینید امروز علم با همه‌ی شرافت و ارزشش، در دست جهانخواران و دیوانه‌های زنجیری بین‌المللی به چه تبدیل شده است! نه حقّی برای انسان، نه حقّی برای ملت‌ها، نه حقّی برای حقیقت و نه ارزشی برای راستگویی و صدق قائل نیستند. ایمان در دل جوان می‌تواند دمیده شود؛ هم ایمان به دین و عالم غیب و معرفت و معنویت، و هم ایمان به هویت ملی خودش؛ شخصیت تاریخی و بستگی‌ها و دلبستگی‌های گذشته و حال خودش.

امیدوارم ان‌شاءالله خداوند همه‌ی شما را موفق و مؤید بدارد. جلسه‌ای خوب و برای من نافع بود. امیدوارم برای دانشگاه و مجموعه خواستهای مشترک ما و شما هم نافع باشد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته